

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۳ خرداد سال ۱۳۹۸

عنوان: میزگرد تخصصی - هنر و معماری و شهرسازی - هنر در تهران

اعضای میزگرد: مهندس جمشید امامی، دکتر محبوبه خلوق، دکتر مصطفی کیانی، مهندس سیدمجتبی موسوی و محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمودی: سه میزگرد با موضوع هنر و معماری و شهرسازی در تهران برگزار خواهیم کرد، جلسه اول هنر در تهران است. **خانم محبوبه خلوق:** ای تاریخ، مدیر انجمن توانبخشی معلولین برنا، رئیس کمیسیون فرهنگی اجتماعی اتحادیه معلولین در ایران، نماینده ایران در مجتمع جهانی زنان معلول، **آقای دکتر مصطفی کیانی:** ای معماری دانشیار دانشگاه هنر تهران، رئیس سابق دانشگاه هنر اصفهان، مدیر مسئول چهار نشریه هنری، **آقای مهندس سید مجتبی موسوی:** معاون فرهنگی و هنرهای شهری سازمان زیباسازی تهران، دبیر هفت دوره سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی شهر تهران، مدیریت اداره آثار حجمی معاونت فرهنگی و هنرهای شهری و **آقای مهندس جمشید امامی:** عضو هیات علمی دانشکده هنرهای زیبا گروه طراحی صنعتی، عضو کمیته علمی همایش بین‌المللی نورپردازی و روشنایی ایران. عضو شورای انتخاب آثار نخستین جشنواره مبلمان شهری ایران می‌باشند.

برای آغاز بحث امروز، اشاره به این نکته که در تهران قدیم بحث‌های هنری همگی جنبه‌های اقتصادی داشته‌اند و هر هنری جایی را برای خودش پیدا کرده بود مناسب به نظر می‌رسد. هنر قالی در بازار بوده است، تأثیر در لاله‌زار بوده است، نقاشی در خیابان منوچهری بوده است. من فکر می‌کنم بعد از دوره‌ای ارزش هنر و فرهنگ بالاتر آمد و جا و مکانش را در تهران در نقاط دیگری نیز پیدا کرد که می‌توان به خیابان انقلاب و تالار وحدت، جلوتر به چهارراه ولیعصر و کتابخانه‌ها، بعد دانشگاه تهران اشاره کرد. پارک لاله و دو موزه فرش و هنر معاصر که مسیر هنری‌تری از میدان انقلاب داشته است و عملاً یک راسته هنری و فرهنگی شکل داده‌اند و در آن اولین باغ مجسمه ایران است از داخل موزه‌ها بیرون آمد و در این مسیر جای گرفته است. پیش از این مجسمه‌های وسط میدان‌ها بسیار بالا قرار داشتند و اگر می‌خواستید نگاه کنید باید سرتان را به سمت بالا می‌گرفتید بعدها مجسمه‌ها کمی آمدند پایین قرار گرفتند و یک ارتباطی را پیدا کردند.

بحث‌های دیگری هنری هم در این محور شکل گرفت من تصورم این است که بعد از آن بحث‌های هنری ۲ تکه شده، یک تکه خیلی خصوصی شده که یک جایگاه‌هایی خصوصی پیدا کرد و در محافل خصوصی در بسته قرار گرفت و مسیر خودش را می‌رود و در جاهای خاص استفاده می‌شود. دومی عمومی و برای کل جامعه است. بحث را از اینجا آغاز می‌کنیم که آیا الان ما یک راسته جدید برای هنرها داریم و کدام هنرها و این هنرها در کجا قرار دارند و ارتباط با شهروندان نزدیک‌تر شده یا نه. ابتدا از خانم خلوق شروع کنیم اول با این سوال که آیا هنر خاصی داریم در تهران که از نظر تندیس، مجسمه، دیوار نویسی و موسیقی و رنگ و... همه اینها مختص شهر تهران باشد، یا نه کلیشه‌ای است و آیا در دسترس همه افراد تهرانی هست. با تجربه‌ای که شما دارید چه در ایران، تهران و در کشورهای دیگر، وضعیت هنر شهری تهران را چگونه می‌بینید.

دکتر خلوق: من با توجه به اینکه رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی در سازمان ملل هستم و نمونه ایران در مجمع جهانی زنان دارای معلولیت می‌باشم به دلایل این فعالیت‌ها به کشورهای زیادی سفر می‌کنم و هر جا می‌روم سعی می‌کنم با این نگاه که چقدر احترام گذاشته می‌شود به شهروندان این سفرها را دنبال کنم، در واقع داشتن هنر در شهر به نظر من احترام به شهروندان است.

وقتی می‌خواهیم بگوییم هنر یعنی چه؟ هنر یعنی بازگو کردن هر آنچه درونت است، احساس، عشق، مهر، مهرورزی و عشق ورزی و... همه اینها در قالب هنر و هنرهای هفتگانه، شما می‌توانید به مرثیه ظهور برسائید.

شما فرمودید هنر در شهر تهران چه شرایطی دارد. وقتی یک بررسی کوتاه می‌کنید با توجه به اینکه رشته من ای تاریخ است و بیشتر در حوزه توانمندسازی فعالیت دارم. سال‌هایی که دانشجوی در رشته تاریخ بودم، می‌دیدم در زمان ایران باستان خیلی به هنر اهمیت داده می‌شد. حتی در سنگ نوشته‌ها، در نقشه‌های دیواری تمام اینها نشان دهنده این بوده که همه جا احساس نقش دارد. می‌خواهند تا جایی که می‌توانند خشونت را کم کنند و با هنر با مردم گفت‌وگو داشته باشند. جلوتر می‌رویم در معماری می‌بینیم چقدر قشنگ است معماران دوره ساسانی با معماری‌شان با ما

حرف می‌زنند. چقدر با آن طاق‌هایشان صحبت می‌کنند و وقتی نگاه می‌کنند احساس می‌کنند دل را صیقل می‌دهند. با همان امکانات اندکی که آن زمان داشتند و الان نمونه بارزی از تلفیق معماری دوره ساسانی و دوره اسلامی را در موزه ایران باستان مشاهده می‌کنید. ولی همین طوری که پیش می‌رویم امکانات بیشتر می‌شود، مدرن‌تر می‌شویم، ولی به نظر من شهر و شهروندان دارند دور می‌شوند از عشق، دور می‌شوند از لطافت، ابتدا می‌گفتند هنر در واقع یک واژه مردانه است و به عنوان یک واژه‌ای نر هست و مرد است، بعد مدتی می‌گذارد و به عنوان یک واژه خنثی در دایره المعارف‌ها در نظر گرفته می‌شود. ولی در صورتی که الان می‌بینیم هنر در واقع لطافت و جنس زنانه را گرفته. الان در شهر کدام یکی از ما وقتی وارد شهری می‌شویم و در خیابان نگاه می‌کنیم با دیدن یک مجسمه یک حس خوب پیدا می‌کنیم. که وقتی وارد شهر وین می‌شویم آنچه را که می‌خواهیم پیدا می‌کنیم. کل شهر وین مانند یک موزه است ما چرا نتوانستیم از این همه هنرمندی که دور و اطراف ما است استفاده کنیم. ما الان بسیاری نابیناهایی داریم که هنرمندان بارز مجسمه‌سازی هستند و مجسمه‌هایی می‌سازند که شاید هزار بینا نتوانند بسازند و جزئیات این مجسمه‌ها را ببینند و بسازند.

وقتی وارد شهر استانبول ترکیه می‌شویم می‌بینیم مجسمه‌ها را از پارک‌ها بیرون آورده‌اند و در پیاده‌روها گذاشتند چرا؟ چون فکر کردند که شاید مردم نتوانند زیاد به پارک بروند و یا وقت ندارد. ولی در کناره پیاده‌روها وقتی عابرین حرکت می‌کنند آنها را نگاه می‌کنند و به هویت تاریخی خود پی می‌برند. حتی در شهر و کشورشان افرادی که یک کار شاخص انجام داده‌اند تقدیر و تشکر می‌کنند و نگذاشتند وقتی فرد فوت می‌کند برایش یادمان و مجسمه بسازند. ولی در دنیا حتی اگر یک کار شاخص انجام شود از فرد تشکر می‌شود و تشویق می‌کنند و برای او تندیس با یک رزومه کوچک تشکر می‌کنند.

شما که جزء اساتید دانشگاه تهران هستید می‌دانید کدام خیابان چند مجسمه دارد و کدام خیابان یک گالری نقاشی دارد، ولی دنیا اصلاً این طوری نیست شهر سلیمانیه عراق که در مقایسه با تهران عددی نیست سالن ۶۰۰۰ هزار نفری دارد برای اینکه کنسرت داشته باشند، برای اینکه تأثیر داشته باشند و برای اینکه جمع‌های هنر را دور هم داشته باشند. ولی ما در ایران نداریم. این نشان می‌دهد که هم مسئولین ما هنر را فراموش کردند و هم مردم آنقدر دچار دغدغه‌هایی شدند که به نوعی هنر را فراموش کرده‌اند و حتی احساس کردیم هنر یک چیز فانتزی است و به نظر من فکر می‌کنیم الان اگر کسی دنبال هنر می‌رود باید خیلی آدم لاکچری باشد. در صورتی که از دوران گذشته یا الان مدیرانی موفق بودند که طرح به عنوان یک ابزار برای کاهش هزینه‌های اجتماعی، کاهش هزینه‌های درمانی، کاهش آسیب‌های اجتماعی، چه جسمی و چه روانی آمده‌اند استفاده کردند. پس فکر می‌کنم مدیران ما مدیرانی نبودند که ببینند و از این ابزار زیبایی هنر استفاده کنند. به نظر من شهر تهران برای من خیلی شهر هنری نیست و من آنرا شهر زیبا و هنری نمی‌بینم.

دکتر محمودی: با این صحبت‌هایی که خانم خلوق کردند و با مقایسه وین و استانبول با تهران هر دو شهرهای قدیمی هستند و قدیمی‌تر از تهران و شاید بالاخره بستر آن شهرها کمک می‌کرده که هنرش بهتر دیده شود. حالا شما اعتقاد دارید هنری که در تهران وجود دارد برای یک قشر خاص هست و برای همه نیست یا فقط برای افراد هنری و آکادمیک است یا عام مردم، قبل چطور بوده اینقدر که گفتند اوضاع تهران ما بد است یا نه.

مهندس امامی: من فکر می‌کنم شاید بدتر هم باشد من حدود ۲۱ سال است که با زیباسازی شهر تهران همکاری می‌کنم و ۹ جلد کتاب نوشتم و ۲۰ جلد نظارت علمی کردم. وقتی خانم صحبت کردند ذهن من پرواز کرد جایی که به عنوان یک شهروند اگر از بیرون بخواهم به یک کلان شهری مثل تهران یا اصفهان و شیراز و... که به طور تقریباً غیر نظام‌بند توسعه پیدا کردند نگاه کنیم هنر را چگونه می‌بینیم. تخصص من طراحی صنعتی است و از دید یک طراح به این مسئله نگاه می‌کنم، ولی از دید طراح باید بگویم من اعتقاد دارم زیباترین و هنری‌ترین شهرها با جمله‌ای از حضرت علی به خوبی نمایش داده می‌شود که می‌فرمایند شهر، شهری است که تو را در آغوش بگیرد. شهری که نتواند یک غریبه و یا توریست و فردی که فرض کنید بیمار آورد است که درمان کند و ناچار است مدتی در شهر تهران بماند و پناه ندهد را در آغوش نگیرد، به نظر من چه هنر داشته باشد و چه نداشته باشد خیلی مهم نیست. در زیباسازی با زیبا کردن ظاهر شهر می‌توانیم بگویم تهران شهر هنردوست و هنرپروی است یا خیر. در واقع با ماله کشیدن روی زشتی‌ها که در شهر است صرفاً با یک صورت زیبا بگویم تهران نه به لحاظ دیزان هم با وین مقایسه شد ولی خیلی از شهرهای دیگر وقتی می‌رود و برمی‌گردید و مقایسه می‌کنید می‌بینید درسته تهران دچار سبک و رنگ و طرح و معماری شده ولی به لحاظ کلیت شهرسازی و ظاهر نسبتاً مدرن خیلی هم بد نیست و شهر خیلی غبرقابل تحمیلی هم نیست. ولی من درباره آن نوع از هنر صحبت می‌کنم که یک مقدار انسانی‌تر است بحث تعامل درونش است و کمی لطیف‌تر از آن چیزی است که یک رهگذری که یک هفته از کشور دیگری آمده و حضور داشته باشد لمس می‌کند. من اعتقاد دارم هنر در لایحه زرین نهفته است نه در آن صورتی که ما باهاش برخورد می‌کنیم.

دکتر محمودی: این دو بزرگوار بسیار منفی می‌گویند حالا آقای مهندس موسوی مگر همش وظیفه زیباسازی است. ضمناً فرهنگ مردم هم نسبت به هنر شهری بالا رفته است یا خیر، یعنی هر دو با هم مساوی هستند. ما می‌توانیم یک مجسمه بگذاریم ولی قفل بهش نبندیم و مأمور برایش نگذاریم؟ یا خط نکشیم روی مجسمه‌ها، این خصوصیات ما می‌باشد اگر برویم تخت جمشید می‌بینیم انواع یادگاری‌ها روی آن است و تعجب می‌کنیم که یک فرد چگونه توانسته از این ستون بره بالا و یادگاری بنویسد. برج آزادی را اگر ببینیم روی آن بتنی که امانات کار کرده است من دیدم یادگاری نوشته‌اند. خوب این ایرادی که داریم می‌گیریم آیا همش باید دولتی باشد یا مردم هم نقش دارند. شهر وین که اشاره شد یا استانبول، خود مردم هم کمک می‌کنند، یا در اصفهان مردم فرهنگشان بسیار بالاتر است یعنی در اصفهان ما خیلی جاها نرده‌های چوبی می‌بینیم اگر در تهران باشد شب نرده‌ها را جدا می‌کنند و آتش روشن می‌کنند که خودشان را گرم کنند. به نظر من خود مردم هم باید سطح فرهنگشان بالا باشد و به جایی برسند که هنر شهری، کجا قرار گرفته و چطور هست و آیا فقط هنر شهری فقط مجسمه هست. ما در گذشته هنرهای زیادی داشتیم در بازارچه‌ها بوی ادویه می‌آمد که خودش یک هنری بود، یا بوی قالی می‌آمد و یا صدای هنرهای مسی بود و فقط با یک زاویه ببینیم و حکومتی و دولتی نگاه نکنیم. آیا الان زیباسازی چقدر توان این را دارد که این هنرها را نگه دارد.

مهندس موسوی: من به عنوان نماینده شهرداری و یا زیباسازی اینجا نیستم، من خودم هنر خواندم و با این کمی‌ها و کاستی‌ها آشنا هستم و همه تلاش‌ها در این ۱۶ سال در واقع این بوده که با کمک هنرمندان بتوانیم کاستی‌ها را برطرف کنیم. وقتی که می‌گوییم هنر در شهر، می‌توانیم ابعاد مختلف و زوایای مختلف را به حضور هنر در شهر بدهیم، هنر در شهر صرفاً آن تعریف هنر شهری که ما با آن آشنا هستیم نیست. یعنی تا می‌گوییم هنر شهری طبیعتاً دیوارنگاری، مجسمه سازی و... که در معرض دید عموم در سطح شهر قرار گرفته به ذهن می‌آید. درست هم هست چون بیشترین چیزی که در شهر نشان می‌دهد همان‌ها هستند ولی از طرفی هم فراموش نکنیم سینما، تأثر و موسیقی و هنرهای دیگر هم در شهر هستند. حالا شاید به خاطر نوع ارائه‌شان در فضای بسته هستند گرچه موسیقی و تأثر امکان بیرون آمدن در فضای عمومی قرار گرفتن را دارد.

اگر بخواهیم متمرکز شویم روی بحث دوستان که شروع کردند آنقدر با عزیزان موافق نیستیم که ما به این شکل اینقدر تو سر تهران بزنیم. من خودم یزدی هستم تا زمان دیپلم یزد بودم و بعد از آن دیگر تهران زندگی کردم چه در دوران سربازی، دانشجویی، کار و زندگی، شاید به نوعی دوران سربازی می‌توانم بگویم به دلیل سختی و دل‌تنگی اذیت شدم، از زمان دانشگاه تا الان تعلق خاصی به شهر تهران دارم و به عنوان یک شهروند و یا هنرمند که در معرض با تهران است علاقمند هستم.

من جایی گفتم تهران از نظر من شهر زیبایی است دوستان کمی خندیدند عرض می‌کنم شما به جای اینکه روز در تهران راه بیفتید شب در تهران راه بیفتید و بسیاری از این نازیبایی‌هایی که در تهران در روز دیده می‌شود در شب دیده نمی‌شود و تهران شب بسیار قشنگ‌تر است. البته ما فضاهایی را داریم که روزش هم زیباست و هر کدام از ما می‌توانیم مثال‌های بزنیم و در هر نقطه از آن فضا قرار بگیریم و آن زیبایی‌ها را می‌بینیم. حالا پایه، لحاظ طبیعی زیباست، یا جایی یک هنرمندی، معمار و یا طراح در ایجاد آن زیبایی نقش دارد. تهران شهری است زیبا به شرطی که ما در حقیقت ظلم نکنیم و بسیاری از نازیبایی‌ها را به آنها نچسبانیم. حالا این ما می‌تواند من شهرداری چی باشم یا من شهروند و بقیه ارگان‌هایی که برای زیباتر شدن شهر تلاش می‌کنند. آقای محمودی برای آقای کیانی مثال اصفهان را زدند من به اصفهان یزد، کاشان، شیراز و تبریز و بسیاری از شهرهای با اصالت ایران را هم اضافه می‌کنم. وقتی که وین را مثال می‌زنیم با آن سابقه یعنی، وین با یک تاریخچه طولانی که شاید دوران گذار تهران را گذرانده و تبدیل به این شده است و در جنگ جهانی هم آن اتفاق‌هایی که بر سر کشورهای اروپایی آمده را تجربه کرده باز اینها توانسته‌اند خودشان را بازسازی کنند. آن چیزی که تهران به نوعی باهش مواجه است شاید به دلیل تاریخ کوتاهش باشد. ما تهران را چند سال است که داریم شاید حدود ۲۰۰ سال است که به عنوان پایتخت انتخاب شده و بعد به مرور کلان شهر شده و بعد بسیاری مداخله‌هایی که غیراصولی بودن انتخاب شده است و به نازیبایی‌های تهران کمک کرده است. یه جاهایی که کاملاً به هم ریخته است اما ما از طرف آن وقتی به ذهن می‌آوریم که تهران نازیباست، من فکر می‌کنم خیلی از این نازیبایی‌ها، این نازیبایی‌ها ظاهری و فیزیکی و کالبدی شهر نیست. خیلی وقت‌ها از ترافیک تهران هم خسته می‌شویم می‌گوییم تهران عجب شهر پر ترافیک و بدی است در حالی که ترافیک که به کسی مرتبط نمی‌شود. از طرفی هم وقتی می‌گوییم هنر در شهر، این هنر در شهر فقط وظیفه هنرمند و به خصوص در حوزه هنر شهری و وظیفه هنرمند تجسمی نیست. مجسمه‌ساز، گرافیک، نقاش و ... هم می‌باشد. آنجایی که معماران ما آن فرصت و اجازه حضور پیدا نکرده‌اند می‌بینیم کالبد ساختمان‌ها چقدر نازیباست و این تأثیر می‌گذارد به مراتب نماهای ساختمان‌ها و طراحی ساختمان‌های ما تأثیر بیشتری در شهر می‌گذارد. تا مجسمه‌ها، نقشه‌ها و حتی اجراهای خیابانی و هنری و آنجا هم که معمارها حضور پیدا کردند جسارت نباشه ولی موفق نبودند و با هم این اتفاق افتاده و در جایی دیگر بدتر از هر دو اینهاست آنجایی که بین معمار و بقیه هنرمندها هماهنگی ایجاد نشده است و مجموع اینها اتفاق افتاده و اگر بخواهیم همه این

اتفاقات را مقصر مدیران بدانیم را اصلاً قبول ندارم و شاید کم لطفی باشد یک مقدار هم به نظر من آموزش ندیده‌ایم که چطور با همدیگر بتوانیم کار کنیم. یکی از مثال‌های موفق موزه هنرهای معاصر کامران دیبا معمار و یا پرویز تناولی مجسمه ساز و با بقیه هنرمندان تجسمی که می‌توانند یک هماهنگی را به وجود بیاورند در تهران بتوانیم از این نمونه‌ها زیاد داشته باشیم. اینها جزء ارزش‌های میراثی و تاریخی تهران می‌باشند.

دکتر محمودی: صحبتی که شما کردید گفتید همه چیز را روی نازیبایی‌ها نگذاریم یک اشاره‌ای به ترافیک کردید. در منطقه ۱۲ خیلی بخش‌ها را تمیز کردند، ماشین را نگذاشتند بیاد و دیدیم فضاها چقدر زیبا و قشنگ شد یک مثال دیگری شما اگر جمعه‌ها حدود ساعت ۱۰ صبح یا ۱۱ به میدان انقلاب بروید این میدان را یک شکل دیگری می‌بینید با روزهای دیگری که آن جمعیت، اتوبوس و تاکسی‌ها هستند. در روز جمعه یا روزهای تعطیل اینها کنار رفتند و میدان انقلاب زیباتر به چشم می‌خورد درخت‌ها و نماها دیده می‌شوند. آقای مهندس امامی اشاره‌ای کردند و گفتند ماله کشی مهندس موسوی اشاره کردند شب‌های تهران قشنگ‌تر است. یعنی جاهایی که ما معمارها ساختیم را نشان ندهیم و آنجا که قشنگ‌تر هست نشان داده می‌شود. یا برعکس جاهایی که ما معمارها نتوانستیم دیگران آمدند نقاشی کردند و اسمی قشنگ‌تر گذاشتند و گفتند دیوارنگاری، حالا منظور این است که دیوار زشت بوده. یعنی معمار کاری نکرده است. پس یک مقدار معمارها کارها را تمام نکرده‌اند که بقیه هنرها آمده‌اند و انجام داده‌اند. از جمله دیوارنگاری البته شاید دیوارنگاری نگوییم و زیباسازی می‌گوییم هرازگاهی که انجام می‌دهد. مثلاً فوجی یاما توکیو را کشیده بود بعد نوشته بود به تهران خوش آمدید، یا مسجد شاه اصفهان که کشیده شده بود و کنارش برج آزادی هم بود و مشخص نبود شهر داره چه شکلی می‌شود. قبلاً فقط ما یک سری دیوار زشت می‌دیدیم. بعد یک دفعه یک هرج و مرج زیادی را دیدیم حالا آقای دکتر کیانی نظر شما چیست؟ چقدر مردم همکاری داشتند و مسئولین، قبلاً بهتر بوده آن دیوارهای زشت را می‌دیدیم و شما که آنقدر آشنایی دارید روی تاریخ معماری معاصر و روی تهران هم بسیار کار کرده‌اید.

دکتر کیانی: تشکر از دکتر محمودی که یک چنین نشست را ایجاد کرده‌اند که ما یک مقدار از عرصه اجرایی، ساعتی که وقتمان به کارهای مدیریتی می‌گذرد در یک فضای علمی و پژوهشی هم قدم بگذاریم.

اجازه بدهید ادامه صحبت‌های دوستان را ادامه دهم و فراموش نمی‌کنم که بحث فضای شهری و هنر شهری را هم توضیح دهم. درباره هنر من توضیحی دهم در تعریف هنر، که بعد برمی‌گردیم به دوران معاصر و شهر تهران هنر آن چیزی است که در قدیم و سنت ازش گفته شده با تعریف هنری که در جوامع علمی و آکادمیک امروز و در عرصه دنیای مدرن گفته می‌شود نه اینکه شباهت کامل با هم ندارد ولی تفاوت‌هایی با همدیگر دارند. اگر در زمان حافظ، سعدی، یا فردوسی کلمه هنر را به کار می‌بردند تقریباً آن چیزی نیست که ما امروز هنر را به کار می‌بریم. هنر امروز که صحبت می‌شود تعریفش در حقیقت از جملات بزرگان معاصر بخواهیم بگوییم مثل اینکه هنر بیان احساس هست، یا هنر تحت هیچ شرایطی تحت فشار قرار نمی‌گیرد. هنر باید آزاد باشد و هنر بسیار استقلال دارد و بسیار خاص است اینها تعریف کلمه هنر است. اگر بخواهیم تقسیم بندی کنیم همین هنرهایی است که به صورت آکادمیک تقسیم بندی می‌شود و هنرهای تجسمی تأثر و سینما و معماری و...

بنابراین اگر دوران معاصر از واژه هنر صحبت کنیم دقیقاً همان تعریف است که امروز دارد. اما اگر به گذشته نگاه کنیم از همان فردوسی بگوییم که می‌گوید هنر نزد ایرانیان است و بس. آن هنر تعریفش با هنری که مثلاً حافظ می‌گوید "تکیه بر تقوی و دانش در طریقت - راهروگر صد هزار دارد تو کل بایدش" یا "تا مرد سخن نگفته باشد - عیب و هنرش نهفته باشد" در خیلی از تعریف‌های قدیمی ما هنر در مقابل عیب آمده است. "عیب می‌جمله چو گفتم هنرش نیز بگو - تا خرابت نکند صحبت بد نامی چند" یعنی کاملاً این تعاریف در مقابل هم هستند و امروزه بیشتر تعریف هنر در مقابل آن چیزی که به نام هنرهای زیبا است در مقابل چیزهای زشتی در حقیقت می‌گوید.

هنر این قابلیت را دارد قدیم در مقابل عیب بوده و امروز هنر در مقابل زشتی است. حالا یک مثالی هم بزنیم آقای دکتر ابوالقاسمی که روحشان شاد در کلاس تعریف می‌کردند که من دانشجوی بودم رفتیم دندانپزشکی و یک پزشکی از من پرسید دانشجوی کجا هستی و من به ایشان گفتیم دانشجوی هنرهای زیبا هستم او گفت مگر هنرهای زشت هم داریم. به هر حال این تفاوت‌های ناچیز را هم ما در مقابل هنر قدیم و جدید باید حداقل تفاوت و تعریف را مدنظر داشته باشیم.

وقتی درباره تهران صحبت می‌کنیم تهران یک پدیده‌ای متفاوت است به عنوان یک مجموع شهری و متفاوت با شهرهای سنتی و قدیمی باشد. این برداشت من در وحله اول از شهر تهران اگر هنرش را تعریف کنیم این چنین می‌شود که من می‌آیم و مقایسه می‌کنم با یک شهر دیگری وقتی می‌گوییم هنر شهر تهران، هنر شهرهای یزد، اصفهان، کرمان و تبریز چی هست. وقتی آن شهرها را اسم می‌بریم که هنرش کاملاً شاخص می‌یاد، وقتی آن شهرها اسمش میاد که هنرش کاملاً شاخص می‌یاد در ذهنمان. وقتی که می‌گوییم اصفهان، صنایع دستی، نقش جهان، شهرسازی صفویه و خانه‌های قاجاریه، بافت تاریخی و همین‌طور یزد و کرمان ما را یاد قالی‌هایش کاملاً جلوی چشمان می‌آید. هیچ چیز به عنوان دنیای مدرن امروز در شهرهای کرمان، یزد، تبریز شاید به ذهن ما نیاد.

اما وقتی می‌گوییم تهران با توجه به اینکه هیچ‌گونه نگرشی سنتی در گذشته نه معاصر، سنتی یعنی ۳۰۰ سال پیش به قبل ندارد، تهران و می‌شود گفت تهرانی که شهر مدرن امروزی معاصر و هر چه هنر دارد هنر معاصر است. پس تفاوتش مشخص می‌شود، شما روی هر دیواری در شهر یزد یا اصفهان نمی‌توانید نقاشی کنید و یا کار گرافیکی انجام دهید. هنر مدرن انجام دهید در تهران تمام زمین‌ها هر جا دلتان بخواهد می‌توانید حتی مدیریت شهری هم کمک کند و این کار را انجام می‌دهید. هنر نوین تهران زاینده هنر مدرن است یعنی شما بگویید سینما، تاتر از زمان ناصرالدین شاه، زمانی که رفت اتریش و رقص باله‌ها دید سعی کرد اینجا هم مثل کشور اتریش بسازد.

اولین موزه‌ها در تهران ساخته شده، اولین سینما در تهران آمد نه در اصفهان و نه در یزد و نه در شمال و جنوب، اولین هنرهای مدرن در تهران بود در دوره قاجار که محل نمایش بوده و بعد در زمان پهلوی اول سینما می‌آید و مدتی کاخ مسعودیه به عنوان تاتر ملی بوده و بعد از آن تالار وحدت ساخته شد. سال ۵۴ یا ۵۵ تأثر شهر ساخته شد و موزه ملی و... همه را نگاه کنید همگی در ابتدا در تهران بوده است. رادیو ایستگاه اولش در تهران بود، تلوزیون در تهران بود، پس شما تهران را نمی‌گویید جایگاه سنتی است با سنت رابطه چندانی ندارد. چون شهری است که بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین شهر در زمان ناصری که شهر هشت گوش با دیوار حصاری‌اش جمعیت‌اش به میلیون نفر یا ۵۰۰ هزار هم نمی‌رسد. امروز یک شهر ۱۳ میلیونی در وسط شهر با این همه وسعت پس کاملاً تهران مدرن است و معاصر و هیچ تعریف سنتی به نظر من برای تهران نمی‌توانیم بگذاریم. همانطور که شما نگاه می‌کنید اگر اتفاقی جدید در تهران می‌افتد مدرن است. شما رشته صنایع را می‌گویید اصفهان ۳۵ درصد از صنایع دستی ایران را دارد و تنهایی یک دانشکده هم دارد به عنوان دانشگاه صنایع دستی ولی در تهران شما دنبال این دانشکده نمی‌توانید بگردید. چون محلش در شهرهای تبریز، اصفهان و یزد و مشهد می‌باشد. ولی وقتی می‌گویید رشته فشن آمده، رشته جواهرات همگی انتظار دارند در دانشکده هنرهای زیبا باشد پس جایگاه هنر را فراموش نکنیم. تهران نماد یک شهر مدرن و هنرهای امروزی هست نه اینکه شهرهای دیگر ندارند و شهرهای دیگر نمادشان هنرهای سنتی است.

دکتر محمودی: آقای دکتر کیانی شما می‌فرمائید که چون اصفهان قدیمی‌تر است خوب باید گفت فقط ما اصفهان را نداریم که قدیمی است ما پاریس را هم داریم، پاریس را وقتی نگاه کنیم معماری مدرن و شهرسازی مدرن و معاصر هم وجود دارد. تهران ما شاید تهران قدیم را ندارد ولی بالاخره یک تاریخچه‌ای ایرانی برای خودش دارد. به قول معروف گذر وین را هنوز نگذرانده است. بالاخره یک هنرهای قدیمی دارد. نسبت به هم سن و سالشان هم خودش هم قدیمی است که ما چنین بناها و مکان‌هایی را زیاد داریم. با تهران قدیم خودش بسنجیم هنری که الان وجود دارد این هنر در شهر وجود دارد آیا خاص است یا عام، دولتی است یا خصوصی، چه مخاطبش و چه مسئولش.

دکتر کیانی: عرض کنم درباره تهران که صحبت شد بحث هنر، معاصر بود. هنر معاصر کلمه معاصر از نظر استاندارد جهانی و علمی حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال را می‌گویند معاصر. اگر شما کتاب‌های تاریخ هنر، آرناستر و دیگران دیده و خوانده باشید کلاً در تقسیم بندی آنها ۱۵۰ ساله اخیر را می‌گویند تاریخ معاصر. البته در بعضی از دیدگاه فرهنگی شاید تا ۲۰۰ یا ۴۰۰ سال قبل هم برود و به دوران صفوی هم برسد و بگویند معاصر است و این تفاوت‌ها از کلمه معاصر وجود دارد. اما از نظر علمی همان ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل معاصر نامیده می‌شود. اگر معیار را تهران بگذاریم هویت تهران به صورتی که می‌گوییم هویت شکل گرفته در حدود ۱۵۰ سال پیش تا به امروز است. یعنی دقیقاً از زمان قاجاریه، که در آن دوران ۶ تا پادشاه داشت ۳ تا پادشاه اول که جز خونریزی چیزی نداشتند و ۳ تا پادشاه دیگر هم جزء حرمسرا درست کردن کاری نداشتند و در دوران اول که همش جنگ بود و چشم مردم کرمان را در آوردند. این دوره آقا محمد خان قاجار آمد و محمدشاه، دوره ناصرالدین شاه دوره آرامش، شروع شد و نیم قرن هم پادشاهی می‌کند بعد محمدعلی شاه و احمدشاه این دوران، دوران سکوت و بنابراین وقتی می‌گوییم ۱۵۰ سال معاصر ما و دفتر معاصر ما تهران را با این شرایط تشکیل می‌دهد. همین است شما از میدان شوش به بالا تا سر میدان پاستور از این طرف تا خیابان کارگر و از آن طرف هم تا سعدی این بافت تاریخی شهر تهران می‌شود.

هر چند سنتی معاصر بخواهیم در این محدوده پیدا می‌شود دروه ناصری، هنر رضا شاهی، یعنی دوره‌ایی که رضا شاه گسترش داد، دیوارها را ریختند و ۴ خیابان معروف شوش، سی متری، شهباز و شاه رضا که انقلاب است. اگر درحال حاضر زیر این خیابان‌ها بشکافیم برج‌های تخریب شده آن زیر بسیار است. پاریس هم همین‌طور است به نظر من شانزلیزه معاصر است، یا طاق نصرت پیروزی که هست و بافت‌هایی که دوران معاصر دارد. اما در بافت‌های تاریخی پاریس هر چه قدیمی‌تر است بهتر رسیدگی می‌شود و حکم بافت قدیمی را دارند.

دکتر محمودی: نسبت به اشاره‌ایی که آقای مهندس موسوی کردند، آیا مردم تهران فرهنگشان همزمان با تکنولوژی، هنر شهری رفته جلو یا نه. یعنی برای مدیریت شهر تهران یک معضل است یا خیالش راحت است. کجاها دست و پایش گیر کرده که مردم هنوز به آن فرهنگ نرسیده‌اند. **مهندس موسوی:** خوب نمی‌شود با قاطعیت صحبت کرد ما اگر بخواهیم مثلاً بگوییم هر دو مورد را بگوییم بخش‌هایی از جامعه هستند که

سطح فرهنگی آنها بسیار بالا و عالی هستند و شما در رفتار اجتماعی، در برخورد و همسایگی و گفتار شاهد هستید و می‌بینید و کاملاً حس می‌کنید و روزمره با آنها سرکار داریم. اینها طبیعتاً درصد بالایی از اینها افراد دانشگاه رفته و تحصیل کرده و کسانی که یک آموزش‌های دانشگاهی هم دیده‌اند هستند و البته در بخش‌هایی هم هستند که به لحاظ سنیت تربیت‌هایی دارند که آنها به خاطر اصالت و هویت و ساختار خانوادگی می‌بینیم رفتار اجتماعی آنها رفتار مناسب‌تر و محترمی می‌باشد و همه چیز متقابل است. این وسط قشرهای دیگری هم هستند که به هر حال رعایت نمی‌کنند ولی قشری از جامعه هستند و قابل احترام، اما متأسفانه بی تربیت‌اند و به لحاظ اینکه فرهنگ و رفتار اجتماعی و به خصوص شهروندی را یاد نگرفته‌اند. البته لزوماً هم به این معنا نیست که باید روستایی باشند و یک وقت‌هایی می‌گوییم مدیران تهران دهاتی هستند و یا دهاتی برخورد می‌کنند. ما ایرانی‌ها همگی‌مان به نوع ریشه دهاتی داریم و ریشه گرفتیم.

بحث تفکر و بحث اندیشه هست و اینکه بعضی مناسبات را شاید در رفتارها و در جوامع خیلی احتیاج نیست که رعایت شود ولی در یک جاهایی هست که در فضاهای کوچک‌تر و در محیط‌های کوچک‌تر معمولاً چون مردم همدیگر را می‌شناسند، وقتی شما اشتباه می‌کنید همه متوجه رفتار بد شما می‌شوند چون همه همدیگر را می‌شناسند. ولی وقتی می‌آیند در کلان شهری مثل تهران دیگر کسی همدیگر را نمی‌شناسد اون بخش از جامعه که اون تربیت را پیدا نکرده که رفتار و فرهنگ عمومی و شهرنشینی را بلند باشد و رعایت کند آنها هر کاری دوست دارند انجام می‌دهند و اعتقاد دارند از در خانه که بیرون می‌آیند دیگه مال من نیست و به من ربطی ندارد.

شما در شمال شهر حالا چه در ساختمان‌های بسیار شیک افرادی را می‌بینید که ماشین‌های گران قیمت سوار می‌شوند و آپارتمان آنها میلیاردها تومان قیمت دارد ولی یک دفعه از پنجره بیرون آمده و در حال تکان دادن سرفه می‌باشد. یعنی چه؟ اینکه آن اشغال در منزل من نباشد بیرون خانه و پشت پنجره‌ها و یا پیاده روها به من رابطنی ندارد و برایش اهمیت ندارد. همین رفتارها را شما در نظر بگیرید با اثرات هنری هم می‌تواند اتفاق بیفتد. آن کسی که پورشه سوار می‌شود ولی ته سیگار خودش را در خیابان می‌اندازد، حتماً می‌توانید اثر هنری را هم تخریب کند و کلاً کسی که تربیت اجتماعی ندارد مخصوصاً جزء اقشار خیلی ضعیف جامعه به لحاظ سطح زندگی و مالی باشد که اصلاً تلقی به شهر ندارد. به کوچه، خیابان و درخت شهر هیچ قیمتی نمی‌دهد. به خاطر همین ما هر ساله چهارشنبه سوری نگران هستیم که بعد از چنین روزی چند نقاشی دیواری باید مرمت شود یا تخم مرغ‌هایی که شب عید در معادین گذاشته می‌شود در سطح شهر، متأسفانه دوستان سفارش می‌کنند که بعد از چهارشنبه سوری گذاشته شود که تخریب نشود در حالی اصل این است که حداقل دو هفته به عید گذشته شود. ولی به هر حال این نگرانی‌ها است که بعد از چهارشنبه سوری چه آسیب‌هایی به وجود می‌آید من به لحاظ جمعیتی، وسعت، حجم فکر می‌کنم تهران از این جهت آنقدر هم شهروندانش بد نیستند. یعنی ما نمونه‌هایی که مثل خرابی‌ها برای امکان عمومی را در کشورهای اروپایی که خیلی از ما بهتر و جلوتر هستند هم دیدیم آنها هم روی مجسمه‌ها و کارهای شاخص نوشته‌هایی است و یا کندک‌های شده و حتی روی کارهای برنز هم مشاهده می‌شود در کشورهای دیگر.

دکتر محمودی: اشاره‌ای که شد به نظر من تهران یک شهر تمیز و امن است یعنی اگر مقایسه کنیم با شهرهای بزرگ دنیا، حالا این تمیز بودن و امن بودن آیا مسئولین تمیز می‌کنند و یا اینکه فرهنگ مردم بالا رفته. ولی اعتقاد دارم در تهران ساعت ۲ نیمه شب هم شاید یک خانم می‌تواند در خیابان راه برود. ولی در خیلی از شهرهای دنیا حتی در روز هم حتی یک آقا نمی‌تواند راه برود. در خیلی از شهرهای دنیا آلودگی بسیار زیاد هست ولی در تهران در بعضی فصل‌ها آلودگی کمتر می‌شود.

من اعتقاد دارم به وسعت شهر تهران جارو کشیده می‌شود و هیچ کجا شهری نداریم که به وسعت شهر جارو کشیده شود. تهران را می‌گویند ۷۰۰ هکتار است البته اگر اشتباه نکنم. می‌گویند همزمان هم در روز ۷۰۰ تن سبزی وارد شهر می‌شود که ۲۰۰ تن مصرف می‌شود و ۵۰۰ تن دور ریخته می‌شود و دوباره مسئولین جمع می‌کنند و شما ببینید چه هزینه‌ای می‌شود و اشاره‌ای شد رفتار اجتماعی، اصالت، هویت و دلیل نیست که هر کسی دانشگاه رفته رفتار اجتماعی و شناخت هنر در یک شهر را دارد متأسفانه اگر ما بخواهیم به کسی توهین کنیم می‌گوییم دهاتی، اشاره قشنگی کردند که اصالتش خیلی بیشتر است. بنابراین اشاره خوبی شد رفتارهای اجتماعی و اصالت و هویت، تفکر و اندیشه افراد تأثیر می‌گذارد که کوچه را تمیز نگه دارند، پیاده رو را تمیز نگه دارند و یادگاری هم نمی‌نویسند یعنی آن آثار هنری را حفظ می‌کنند.

صحبت‌هایی که با دانشجویان میشه خیلی متفاوت با حرفه است. معمولاً دانشجویان یک قشر پاک و تمیز هستند از نظر اینکه می‌خواهند بیاموزند و مخاطب دانشجویان شما اساتید هستند یعنی کارفرما و بهره‌بردار شما هستید که در آخر نمره می‌دهید. ولی وقتی وارد شهرها می‌شوند و طرح‌ها را پیاده می‌کنند طرح‌های شهری را مخاطب افراد مختلفی می‌شوند حالا آیا می‌شود اون آموزش‌ها را داد و انتقال داد.

مهندس امامی: من یک عادت دارم دانشجویانی که رفتند خارج از کشور را از دور رصد می‌کنم، درباره سیستم آموزشی که دارند، مطالبی که می‌گویند و نحوه آموزش‌شان سال‌ها این کار را انجام می‌دهم چون با بچه‌ها دوست هستم و اطلاعات خوبی در اختیار من قرار می‌دهند. یک جمله‌ای

از قول اساتید دانشگاه سی سی اس می‌گوییم که یکی از دانشجویان که طراحی خودرو می‌خواند می‌گفت دو ترم استاد مرا وادار کرد که اسکیس بزنم و حدود ۱۸ ساعت کار می‌کردم نهایتاً چند هزار طرح و ایده دادم در زمینه خودرو و به جایی رسیدم که ایده‌های من تمام شده وقتی استاد می‌گفت کار خلاقانه انجام دهم گفتم چیزی ندارم و هر چه طرح و ایده داشتم را پیاده کردم و دیگه نمی‌توانم جلو برم بعد از آن ماجرا شروع کردند به آموزش دادن و می‌گفتند خلاقیت آفت کار حرفه‌ای است. خیلی از ما به عنوان هنرمند می‌خواهیم کسب تجربه کنیم، خودنمایی کنیم، خلق کنیم و شاید شهر جایی این کار نباشد. حتی در روستاها هم اگر کار خلاقانه‌ای بخواهیم انجام دهیم جایی نداریم متأسفانه. این را از این جهت عرض می‌کنم من خودم نیمه اول ترم را با بچه‌ها بودم و سعی کردم کارهای خلاقانه و غیرمعمول انجام دهیم. اتفاقاً ایده‌های جالبی هم از درونش بیرون میاد که بعضی اوقات می‌توانیم واقعی کنیم. در این دو دهه که درس طراحی مبلمان شهری را کار می‌کردم در نیمه دوم اکثر ترم‌هایی که داشتم از زیباشناسی کمک گرفتم و یک پروژه واقعی به آنها دادم و خواستم یک مسئله واقعی را حل کنند که اینها کم می‌آورند که طراحی یک سطل زباله با هدف تفکیک برای شهر تهران یک پروژه غول آسا است که من تقریباً ۱۰ سال است روی این موضوع کار می‌کنم. بچه‌های ارشد و دکترا را تشویق کردم ولی هنوز نتوانستم مبتنی با نیاز مردم تهران که بتوانیم این مشکل را حل کنیم. حتی ما نتوانستیم جا بیاندازیم که زباله خشک و تر از هم جدا کنیم.

در خود دانشگاه تهران آمدن که متأسفانه هر هنرمندی به ما می‌خنده یک سری استوانه‌های فلزی را گذاشتند که متأسفانه مرکز فرهنگی و هنر کشور است اینها طبق استاندارد آمدن زباله خشک را با رنگ آبی مشخص کردند. خوب رنگ آبی در نماد ما رنگ دریا و آب است و بعضی وقت‌ها خود من اشتباه می‌کنم وقتی می‌خواهم زباله را بیاندازم و همیشه فکر می‌کنم آبی باید زباله‌های خیس را باندازیم. در حالی که برعکس است و به حداقل مسائل هم ما توجه نکردیم. حالا از استاد خودم آقای مهندس موسوی می‌پرسم به نظر من، همگی مقصر هستیم و من هم سال‌ها در زیباسازی کار کردم و استاندارد سازی طراحی مبلمان شهری را خود بند کتاب‌هایش را نوشتم ولی شما اگر می‌توانید یک نیمکت به من نشان دهید که شما بتوانید ۵ دقیقه روش بنشینید و احساس راحتی کنید. هیچ کدام از نیمکت‌هایی که در شهر تهران است استاندارد نیست.

دکتر محمودی: جالب اشاره کردید همان نیمکت را بچسبیم که کشورهای دیگر وقتی می‌رویم اون نیمکت بسیار ساده است و هیچ مشکلی نداریم ولی اینجا روی طراحی نیمکت‌ها خیلی کار شده و اصلش نشستن هست که نمی‌شود روش نشست. حالا چه از نظر جنس، فرم و... حالا از خانم دکتر بپرسم ایرادها ای کاش به جای نوشتن از کشورهای دیگر می‌دیدیم و مثل همان عمل می‌کردیم و این اعتقاد را دارم هر چیزی که آن طرف دنیا درست است باید کپی کنیم و بیاریم اینجا و شاید کمی تغییر دهیم که ابعاد ما چه قدری است و می‌شود گفت صندلی هویت آن شهر شده که متأسفانه ما نداریم. خانم دکتر در همین شهر تهران کم توان‌های جسمی زیادی داریم آنها هم یک وظیفه‌ای دارند که در سطح شهر تهران در قسمت هنری کاری انجام دهند. حالا یک سوال آیا افرادی مثل ما یا توان‌مندا یا وظیفه خودشان را برای افراد کم توان انجام داده‌اند و اگر انجام نداده‌اند همان کم توان‌ها هنرهای زیادی دارند حالا این افراد آیا کاری انجام داده‌اند برای کل عموم مردم یا فقط برای قشر خودشان انجام داده‌اند. به عنوان مثال کسانی که سواره هستند همه‌ش خیابان را بزرگ می‌کنند و یادشان می‌رود پیاده رو هم باید وجود داشته باشد و یک بار پیاده راه نرفتن بعد طراحی پیاده رو به عهده می‌گیرند. مثل خیابان ولیعصر که قبلاً شاید پیاده رو اگر آسفالت بود راحت‌تر راه می‌رفتیم و حالا چه توان‌مند و چه غیرتوان‌مند، چه معلول چه فرد عادی و سالم. مناسب‌سازی شده ولی می‌بینیم فرفره هم انجام شده ولی متأسفانه دست را بگیرد زخمی می‌شود. کف ناهنجار شده است و حالا روی توان‌مندا که یادشان رفته در جامعه افراد کم توان هم داریم. حالا کم توان‌ها آنها چه، اگر در شهر تهران قدمی برداشته‌اند در فضاهای شهری، در طراحی شهری در مبلمان شهری، در طراحی صنعتی شهری آیا فقط به فکر خودشان بودند یا فکر بقیه هم بوده‌اند.

دکتر خلوق: من قبل از اینکه سوال شما را پاسخ دهم. حس خودم را به شما بدهم اینجا زمانی دور این میز به من می‌چسبد که آن چیزی که واقعیت دارد را به هم بگوییم و متأسفانه به اشتباهات مدیران خودمان کلی به به گفته نشود. دوستان می‌گویند قدمت تهران را در نظر بگیریم اصلاً اشکالی ندارد شما قدمت شهرهای دیگر را هم در نظر بگیرید. چقدر در هنر معاصر کار کردیم. مخاطب من یک شخص نیست من در واقع جمیع شهر را می‌بینم، من می‌گویم یک جایی باید بگوییم بلد نیستیم و دستان را بالا ببریم و بگوییم این کار من نیست. ما اینجا را خراب کردیم. نیویورک چند ساله است ولی ۴۰ تا سالن تاتر حرفه‌ای در این منطقه جمع شده است. این شهر چند ساله است در مقایسه با تهران. به نظر من یک جاهایی اگر نتوانستیم خوب عمل کنیم و یا فراموش کردیم نگذاریم تقصیر چیزهای دیگر صادقانه بگوییم ما نتوانستیم و متوجه نبودیم آنقدر درگیر مسائل دیگر بودیم که نتوانستیم کارمان را خوب انجام دهیم.

درباره تأثر صحبت شد من می‌گویم زمانی ما تأثر نصر را داشتیم، سیاه بازی و تأثر سعدی و... داشتیم ولی متأسفانه مدیران ما نتوانستند حفظ کنند حتی ادامه هم نتوانستند بدهند و نتوانستند با پیشرفت دنیا ما هم پیشرفت کنیم. چرا باید همیشه فکر کنیم همه چیز خوب است. به نظر من

ما خیلی عقب هستیم از کشورهای دیگر شهر ما شهر تمیز و امنی نیست. من به عنوان یک فرد معلول ویلچری دور روز پیش جلوی مطب دکتر پیاده شدم ولی با برخورد های زشت روبرو شدم که جلوی مغازه پارک میکنم از من پول طلب می کند. حالا وقتی شما می روید آن طرف دنیا نهایت احترام را برای من با این پوشش و حجاب دارند و کمال اطمینان را کشورهای دیگر حس می کنم و امنیت بسیار زیاد هست.

در بحث افراد دارای معلولیت شما فرمودید، اسفند ماه سال گذشته جشنواره خلاقیت های هنری زنان دارای معلولیت برگزار شد با کمک شهرداری و اداره کل بانوان و زنان هنرمند معلول دعوت شدند مجسمه ساز، نقاش و.. ولی هنوز در این سال ها جایگاهی ندارند کارهایی که تولید می کنند با پول و ذهن و حرفه خود خلق می کنند که بتوانند جای باشد که بتواند نشان دهند. وقتی که یک نابینا مجسمه ای درست می کند حتی اجازه نمی دهند که جایی را بگیرند و به نمایش بگذارند و کمی به او توجه نمی دهند. همین شهری که از شما دفاع می کنید به معلول اجازه این فرصت را نمی دهند، ولی کشور کره جنوبی تمام معلول های دنیا را جمع می کند و با پول رئیس جمهور میزبان این افراد می شوند و می گویند معلول دنیا، زن و مرد هم ندارد همگی آنچه در توان دارید را بیاورید و به معرض نمایش قرار دهید و هنرشان را به نمایش می گذارند و اسم المپیک هنرهای معلولان را روی آن می گذارند.

ما باید در کشور خودمان مسیر را جلو ببریم، وقتی مدیر جدید می آید شروع می کند از معاون تا آبدارچی را عوض کردن و تا دوره مدیریت تمام بشه آنها هنوز دارند با کار آشنا و آموزش می بینند. بحث هنر است من چند روز پیش با یکی از مسئولین کشورمان جلسه داشتم خیلی راحت درباره مشکلات جامعه و بخش معلولیت را کاملاً توضیح دادم. ولی متأسفانه یکی از مشکلات جامعه ما این است که فکر می کنیم همه چیز خوب هست مانند همان نیمکت ها که بحث شد هنوز نمی دانیم بعضی از معلولین ما حتی یک بطری آب را در دست نمی توانند بگیرند در حالی که در آن طرف دنیا امکاناتی برای این افراد هست که ما حتی نمی خواهیم یک نگاه کوچک بندازیم و یاد بگیریم که با سرعت برق و باد در حال پیشرفت هستند در همه زمینه ها، حالا باید مشکلات تهران را ببینیم و سعی در بر طرف کردن این ایرادها کنیم. باید احساس وظیفه کنیم و آلمان های شهری را طوری بسازیم که ۵۰ سال آینده بگوییم چون مثلاً ۲۵۰ ساله است و قدمت کافی ندارد اشکال کار، اشکال تهران نیست و به نظر من مدیران تهران است. اصلاً نباید خیال راحت داشته باشیم و بگوییم همه چیز خوب است نه باید بگوییم همه چیز خوب نیست و خیلی عقب افتاده ایم باید مدیران بازنشسته کنار روند و جوان ترها استفاده شود باید مدیران بروند و کشورهای دیگه را ببینند و هر کدام درحوزه خود از مدیران کشورهای دیگر یاد بگیریم و ببینیم آنها چه کارهایی انجام می دهند.

ما در بحث فرهنگ سازی چقدر کار کردیم. در زمان کرباسچی آنقدر گل و گیاه کاشته می شد و همه می گفتند افراد این گل ها را می کنند و ایشان می گفتند آنقدر گل می کارم تا مردم چشم و دل سیر شوند و دیگه گل نچینند و شما می بینید الان کسی گل نمی چیند. چون فرهنگ سازی شده است.

مهندس موسوی: من تمام فرمایشات خانم دکتر را قبول دارم و ایرادها و نواقص بسیار زیاد هست ولی در خیلی موارد هم من اطلاعاتی دارم که شاید شما نداشته باشید. امروز بحث هنر در تهران است نه مشکلات کل تهران، البته من گفتم به شکل تهران سیاه و سفید نیست و یا صفر تا صد نیست. از طرفی من امیدوارم بوم که اسم جلسه که هنر در تهران است در واقع مثل خیلی از جلسات مشابه بخواهیم در یک جلسه ۲ ساعته همه مشکلات را طرح و بررسی کنیم. همه مواردی که شما و عزیزان فرمودید درست است ولی واقعیت قضیه این است که ما الان می توانیم درباره هنر در تهران صحبت کنیم و نواقص را هم بگوییم. سعی کنیم آن چیزهایی هم که مثبت است هم بگوییم و شاید در انتها به یک راه حل هایی برسیم که چه کار کنیم که روز به روز بهتر شویم. حتماً من قبول دارم که وین به لحاظ هنری هزار بار بهتر از تهران است.

دکتر محمودی: کمی هنری تر به این قضیه بپردازیم با تاریخچه ای که تهران دارد و این تلخ و شیرین های که وجود دارد و جمعیت زیادی که دارد هنر امروز تهران کدام قسمت قوی تر است و در این هنر هفتگانه کدام قسمت می تواند بهتر باشد به عنوان یک فرصت ببینیم و برویم جلو و چکار کنیم مخاطب بیشتری داشته باشیم.

دکتر کیانی: اگر ادامه صحبت های قبلی را ادامه دهیم بحث فضای شهری و هنر شهری است من معتقد هستم در تهران همه اتفاقات هنری از جمله هنرهای سنتی می افتد، اما همان چیزی که شاخص و نماد هست بحث قالی بافی، صنایع دستی، و... همه اینها در شهر استفاده می شود و جاهای است کلاس های وجود دارد و آموزش هایی که وجود دارد. مثلاً کلاس های موسیقی سنتی ما بهتر از سطح تهران انجام می شود. اما چه چیزی نماد شهر تهران است یک بحث به نظر من همان هنر است که اولین کلمه ای که آقای دکتر محمودی اشاره کردند هنر شهری است. شاخص شهر تهران هنر شهری می باشد که در بعضی موارد هنر خیابانی، هنر عمومی و هنر شهری از شما یاد می شود. در کنار همه هنرهایی که در شهرهای سنتی دیگر اتفاق می افتد چیزی که تهران بهش نیاز دارد به جهت وسعت، به جهت گسترده بودن چون وقتی از تهران صحبت می کنیم وقتی می گوییم تهران ناخودآگاه بحث پایتخت بودن، بحث اقتصاد، بحث اتوبان ها، بحث رفت و آمد و دسترسی به پارک های وسیع و

بزرگ و سر و صدا، ازدحام شهری که ۲۴ ساعت داره ارزش صدا میداد و درحال حرکت است و آلودگی و... تهران. وقتی شهر دیگری مثل یزد را یاد می‌کنم من همیشه می‌روم به یک شهر خاکی، آسمان آبی، ساکت و این شهر خیلی زود می‌رود به خواب، شهر صبور است ولی وقتی می‌گوییم تهران ساعت ۸ شب تازه زنده می‌شود این هنر شهری یا هنر عمومی در تهران احتیاج دارد، کجاها باید باشد من معتقدم در فضاهای شهری با عنوان هنر شهری اگر بهش موقعیت داده شود آن فضا موقعیت، مکان و هویت شهر تهران را پیدا می‌کند. اگر شما بخواهید هنر تهران را گسترش دهید فضا ورزش ما بین بزرگراه یا زمین باید ایجاد شود مثلاً وقتی شما وارد لندن می‌شوید و از مترو بیرون می‌آید چنین چیزهایی کاملاً به چشم می‌آید. نه فقط در اتوبان‌ها وسط شهر باید چنین چیزهای وجود داشته باشد. اگر شما می‌خواهید هنر تهران را گسترش دهید این فضاها در شهر تهران باید ایجاد شود نه فقط در بحث اتوبان‌ها، جاهایی که خالی است وسط شهر باید این اتفاق بیفتد. چندین سال پیش شهر برلین تبدیل شده بود به یک پیاده راه. اتفاق‌های این چینی را از مدتی پیش در جنوب تهران و بازار که پیاده راه شده و فضا بسیار تغییر کرده، می‌توان دید.

من صحبتی در رادیو فرهنگ کردم و گفتم اگر میدان ولیعصر تا میدان فاطمی را پیاده راه کنند چه اتفاقی می‌افتد. یعنی نقطه‌ای که در جنوب شهر گذاشته‌اند اطراف باب همایون و ناصر خسرو در این فضا نیز تکرار شود و این محل نیز زنده شود. یک اتفاق باید و وسط شهر بیفتد آقای مهندس موسوی متوجه می‌شوند که من چه چیزی را می‌گویم تا وقتی اینجا ماشین حرکت می‌کند نمی‌توانید جدا بودن انسان‌ها را به هم وصل کنیم. اما میدان ولیعصر تا سر فاطمی را ببندند، مثل خیابان و کافه‌های قدیم تهران یا مثل پیاده راه شانزلیزه در پاریس.

این طرف یک سینما و آن طرف دو تا فرهنگ سرا وجود دارد و مغازه‌ها و آجیل فروشی‌ها هست. سینما و فروشگاه بزرگ وجود دارد. این خیابان اگر بیفتد در سیطره مردم و مناسب باشد برای افراد که شب‌ها بازی کنند و در آن هنرهای خیابانی نظیر تأثیر خیابانی بیفتد. آن موقع می‌بینید شهر چطور زنده می‌شود با همین اتفاقات ساده شهر زنده می‌شود. همین‌طور می‌شود شهر را زنده نگه داشت و باید این اتفاقات بیفتد.

اتفاقات شهری تهران باید در بحث هنرهای شهری تمرکز پیدا می‌کند و تمام اتفاقات از بحث موسیقی، تأثیر و هنر مدرن باید در فضای شهر تهران ایجاد شود. وقتی یکی از ما می‌خواهیم موسیقی یاد بگیریم می‌رویم در یک اتاق بسته و می‌گویند بیایید ستار آموزش ببینید. هنر را در فضاهای بسته به ما آموزش می‌دهند اما اگر شما بخواهید هنر تهران را نشان دهید و باید فضای شهری بهش اختصاص دهید.

دکتر محمودی: فرمایشات شما یعنی عرصه‌های عمومی، فضای عمومی که مخاطب بیشتری بطلبد و این مخاطب پیاده باشد نه سواره. من امیدوارم در تهران جریانی که ابتدا در بافت‌های قدیمی شروع شده و کارهایی کردند و کم‌کم برسد به میدان ولیعصر و خیابان فاطمی، عرض پیاده راه بسیار عریض، درختان خوب و خود خیابان بهش اضافه شود. اگر به خاطر داشته باشید، دانشگاه تهران هم همین طوری شد آقای دکتر رهبر آمد و از ۱۴ فروردین یک سالی دیگه اجازه نداد استاداها با ماشین وارد دانشگاه شوند، اولش هم گیرهایی دادند که ما پوشه داریم چه کار کنیم و... بعد آمد دو تا ون گذاشتند و بعد از دو ماه آنها را برداشتند و اساتید کمی خوش تناسبت‌تر هم شدند. باعث شد شهر با شهروندان هم کمی ارتباط بهتری داشته باشند. یعنی از خونه سوار ماشین می‌شوند و در پارکینگ دانشگاه پارک می‌کردند و فقط با دانشجو ارتباط برقرار می‌کردند و مردم را نمی‌دیدند.

دکتر کیانی: البته حالا که این پیشنهادات را می‌دهیم بعضی‌ها می‌گویند چه ایده‌های خوبی ولی وقتی می‌رویم در حوزه شهرداری، معضلاتی است که ابتدا باید حل شود. ابتدا با مشکل ترافیک حل شود.

دکتر محمودی: البته این اشتباهات در همه جا دنیا پیش می‌یاد و بعد از چند سال جمع می‌کنند. ما هم باید راه اشتباه را برویم که متوجه شویم مثل گیشا را جمع کنند پلی که قرار هست یک مقدار آن بماند و بشود پیاده راه. حالا این دغدغه بیشتر افراد پیاده است با نگاه هنر شهری یا سواره یا روز یا شب است.

مهندس موسوی: خیلی از فضاهای هنری ما در گذشته شامل می‌شود در دوره پهلوی دوم که هنر شهری به نوعی می‌آید و در فضای شهری دیده می‌شود و اتفاقاتی می‌افتد که تاریخچه آن را می‌دانید در جایی مسدود ماند و متوقف می‌شود چندین سال، به همین خاطر از یک سالی دوباره همه چیز را از نوع شروع کردیم. به دلیل اینکه پایه محکمی نگذاشتیم و همه چیز را دوباره از صفر شروع کرده‌ایم و حتی تجربه گذشته را هم نتوانستیم به کار ببندیم و با یک دشواری و سختی حتی در زمینه تغییر نگاه مدیریت شهری. حالا این تغییر مدیریت شهری به هنر شهری به حضور هنر در شهر در همین تهران پایتخت که همه چیز از اینجا شروع می‌شود و بعد به شهرستان‌ها سرایت پیدا می‌کند. در همین شهر هم کار راحتی نبوده و کار مشکلی بود یعنی امروز ما به راحتی می‌گوییم هنر در شهر کم است، مجسمه نداریم، نقاشی دیواری و... در تهران بسیار کم است ولی زمانی هست که خود مردم هم احساس نیاز نمی‌کردند ولی امروزه همه می‌گویند چرا کم است.

در گذشته حدود ۲۵ یا ۳۰ سال قبل هنر مختص پیاده‌ها بود مگر در مورد نماهای شاخص شهری مثل مجسمه میدان فرودسی، که دسترسی پیاده به آن نیست و یا مجسمه میدان حر که روی پایه نصب می‌شوند و طبعاً محصول یک دوره‌ای هستند. ولی از زمانی که هنر قرار است با

مردم ارتباط برقرار کند و مردم بتوانند لمس کنند یک اثر هنری در فضای شهری می‌بینیم این کارها می‌رود در فضاهایی و مکان‌هایی مثل پارک‌ها که مردم به راحتی کنار آنها تردد می‌کنند، لمس می‌کنید و عکس می‌گیرند و ... اینها را داریم تا آغاز دو دهه اخیر که تهران به دلیل ضرورت حل معضل ترافیک بزرگ راه‌سازی درونش شدت می‌گیرد. بعد شاهد هستیم خیلی از فضاهایی که مال آدم‌های پیاده بوده ارزش کم می‌شود و داده می‌شود به سواره. بلوارها را کوچک می‌کنیم، پیاده راه‌ها را کوچک می‌کنیم و بافت‌های مسکونی چند صدساله را وسطش برش می‌زنیم و اتوبان درست می‌کنیم. بافت فرهنگی محله اجتماعی آن را به هم می‌زنیم. وقتی این اتفاق می‌افتد بحث ترافیک می‌شود و ما اولویت را در شهر از پیاده می‌گیریم و می‌دهیم به سواره. از ما هم که کار مدیریت هنری می‌کنیم یک انتظار حکومتی خواهند داشت. مردم کمتر در شهر پیاده هستند و بیشتر سواره هستند و عمده تردد ما در بزرگراه‌هاست. شما چرا مجسمه‌ها را می‌برید در معابر، پارک‌ها و یک بار هم بگذارید در بزرگراه‌ها و یک اشکالاتی به وجود می‌آید. شما هر مجسمه‌ای را نمی‌توانید استفاده کنید و بعضی از مجسمه‌ها مختص پیاده می‌باشد. مگر اینکه واقعاً بتوانیم مجسمه‌هایی را طراحی کنیم که مختص دید سواره باشد. البته در دنیا چنین اتفاق‌هایی می‌افتد من در مادرید هم دیدم مجسمه‌ای بر بزرگراه گذاشته‌اند که حتی اگر شما راننده هم نباشید ولی نمی‌توانید ببینید و جایی توقف هم نداشت. این اتفاق‌ها فقط برای کشور ما نیست در جاهای دیگر هم این مسائل وجود دارد. ولی به هر حال در بزرگراه‌ها خیلی بیشتر از پیاده راه‌ها تردد است. بسیاری از شهروندان ما بلافاصله می‌افتند در بزرگراه می‌روند محل کار و زمان برگشت هم از بزرگراه استفاده می‌شوند و بافت‌های شهری قدیمی را نمی‌بینید و عمده تردد آنها همان بزرگراه‌ها می‌باشد. طبیعتاً شهر در اون بخش‌ها هم نیاز به اثر هنری دارد و ما باید برای آن مسیرها پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کنیم. الان هم ما با یک مسئله روبرو هستیم که باید دو پاسخ به آن داد. اول اینکه برای فضاهای تثبیت شده شهری و جاهایی که مردم بیشتر به صورت پیاده و با سرعت کم در آن تردد می‌کنند باید اثر هنری داشته باشیم. باید فضاهایی در واقع دارای قابلیت هنری تدارک ببینیم. و باید برای قسمتی که سواره است فکری کنیم. این چند سال به خاطر همین بحث‌ها، جلسات مدیریت شهری به این سمت رفته است. همین که دوستان فرمودید بعضی جاها بسته شود الان طرح پیاده راه شدن میدان قدس تا سر پل تجریش حداقل ۱۰ سال است که مطرح است ولی به دلیل معضل ترافیکی اولین جایی که زیر بار نمی‌رود راهنمایی و رانندگی است. اینها مشکلاتی هست که شاید خیلی‌ها در جریان نباشند ولی جای امیدواری است که خیلی از این کارها درباره‌اش بحث شده و امیدواریم به سرانجام برسد.

دکتر محمودی: ولی خیلی قشنگ این سیر حرکتی را شما عزیزان شرح دادید من که لذت بردم از اینکه اگر معمارها و شهرسازان یک جوری می‌روند یا ترافیکی‌ها می‌روند زیباسازی و هنرهای شهری هم دارد هماهنگ می‌شود یعنی اگر بزرگراه با آن سرعت میاد این هنر شهری هم داره هماهنگ می‌شود و می‌رود جلو، که همزمان آن طراحی صنعتی و المان‌ها قرار می‌گیرند. ولی مدتی کار نکردیم و دوره‌ای قطع شده بود و حالا الان که یک دفعه این همه مجسمه یا تندیس و دیوار نگاری‌ها میاد آیا زیاد هیجان زده نشدید؟ که فرم‌های مختلف و سبک‌های مختلف را کنار هم بگذاریم، یعنی قبلاً نداشتیم الان برعکس حتی زیاد کنار هم داریم آیا این موضوع ناهنجارتر نشده یا فکر می‌کنیم درست است.

مهندس امامی: یک مدتی اروپایی‌ها هرجا می‌رفتند و هر چه می‌خریدند می‌گذاشتند در خانه‌هایشان الان تهران داره آن دروه را طی می‌کند و عملاً همه سبک‌ها را در همه جای تهران چه در مبلمان، چه در معماری، مسجده سازی و نقاشی می‌بینید. ما برای زیباسازی یک هویت تشکیل دادیم و هدف اصلی ما این بود که بیاییم حذف ضوابط کنیم در تهران. هر چیزی که اضافه است برداریم و این شکلی است که در کل کشور وجود دارد. هویت ما این است حالا چرا اینقدر می‌خواهیم ادای اروپایی‌ها در آوریم. تهران روستایی بوده که در حال رشد است.

دکتر محمودی: ولی همه این ایرادها از خودمان بوده است نظر شما درباره آینده شهر تهران چیست خانم دکتر خلاق؟ وقتی خارج می‌رویم فکر می‌کنیم آنها چقدر معلول دارند بعد فکر می‌کنیم ما نداریم در حالی که ما در ایران همه را حبس کردیم در خانه‌هایمان. حتی می‌بینیم علائم و نشانه‌ها در دسترس آنها است اما تکنولوژی هم کنارشان آمده و چه انتظاری دارید برای بهتر شدن هنر شهر تهران.

دکتر خلاق: امیدوارم دوستان بدانند من آدمی نیستم که فقط نیمه خالی لیوان را ببینم اگر اینطور بودم الان اینجا نبودم شهر من شهری است که اصلاً به من اجازه نمی‌داد ورود پیدا کنم و در فرصت‌هایی کاملاً نابرابر وارد شهر می‌شدم. پس من اول قسمت پر لیوان را می‌بینیم که در جاهای مختلف می‌آییم. با تمام این کاستی‌ها زمانی این اتفاق می‌افتد که تصیم سازان، تصمیم‌گیرهای، برنامه سازان، مشاوران ما و پیمانکاران ... همه جامعه را در یک مجموعه ببینند.

فکر می‌کنم مسئولین ما معلول‌ها را نمی‌بینند البته در صحبت‌ها چرا؟ ولی وقتی جایی می‌خواهند برنامه‌ای را امضا کنند و اجرا کنند هیچ پیوست وجود ندارد درباره هنر، فرهنگ، مناسب‌سازی که اون اتفاق خوب بیفتد. ولی تا زمانی این اتفاق‌ها نیفتد یک دور باطلی است که فرقی نمی‌کند چه فردی باشد چون هنوز به اعتقاد باور نرسیم اون طراحی که می‌خواهیم انجام دهیم همه آدم‌ها را یکجا با هم ببینیم و هنر باعث می‌شود هزینه‌های کشور کاهش پیدا کند.

دکتر محمودی: آقای دکتر کیانی به نظر شما جلسه امروز چطور بود.

دکتر کیانی: جلسه امروز جلسه‌ای بسیار خوبی بود ولی فکر می‌کنم این جلسات با این صحبت‌هایی که بسیار وسیع است. شاید تعداد بیشتری بخواهد و در ۲ یا ۳ ساعت نمی‌شود بحث را کامل دنبال کرد. از اول بهتر بود موضوعی تر صحبت می‌شد. هم‌منطور که شما آقای دکتر فرمودید هر شخصی چند دقیقه کوتاه کوتاه صحبت کنند ولی نظر کلی داده شود و بعد روی یک موضوع خاص بحث شود.

ولی روی صحبت‌های خانم دکتر فرمودند درباره بحث تفاوت شهرها فرمودند مدیریت‌ها ایراد دارد، ما خودمان ایراد داریم و یا شهر ایراد دارد. تفاوت‌ها را بگوییم و اشاره‌ای کنیم سال ۲۰۰۵ ما به اتفاق دکتر حناچی و دوستان رفتیم ترکیه که زلزله آمده بود که شهر ازمیر را بینیم بعد از بازسازی چطور شده است. همگی سوار شدیم که حرکت کنیم دوستان عقب نشستند و من جلو، همین که خواستم کمربند را ببندم راننده با صدای خشن جلوگیری کرد از اینکه من کمربند ببندم و هر چه گفتم باید کمربند بسته شود اجازه داده نشد به من که از کمربند استفاده کنم. از هر ۱۰ ماشین شاید ۱ نفر در استانبول از کمربند استفاده می‌کرد در حالی که در ایران همان زمان از هر ۱۰ ماشین ۱ نفر کمربند استفاده نمی‌کرد.

این تفاوت شهرها است قانون پذیری با فرهنگ پذیری کاملاً با هم متفاوت است. من کمی با کلمه فرهنگ سازی مشکل دارم چون فکر می‌کنم فرهنگ سازی کمی حاکمیت دارد فرهنگ پروری، توسعه فرهنگی خیلی بهتر است از دید و نگاه من. شما اگر از چراغ قرمز رد شوید جریمه می‌شود ولی ترس از جریمه باعث می‌شود شما از چراغ قرمز رد نشوید این هیچ وقت فرهنگ نشده جزء اینکه یک شبه شروع به بستن کمربند شود بلکه قانون باعث می‌شود که تهرانی‌ها از کمربند استفاده کنند. ولی بعد از چندین سال تبدیل شد به فرهنگ و الان اگر پلیس هم نباشد خیلی‌ها همین که سوار ماشین می‌شوند در ابتدا کمربند خود را می‌بندند.

بنابراین این تفاوت را می‌خواهم بگویم اگر چراغ قرمز کسی رد نمی‌کند به خاطر جریمه شدن و دوربین است ولی اگر دوربین را بردارند پلیس هم سر چهارراه نبود و کسی از چراغ قرمز رد نشد این نشانه این است که فرهنگ را قبول کردند. یعنی ترس از قانون وجود ندارد و این تفاوت را می‌گوییم اگر دوستان مقایسه می‌کنند استانبول و آتن و تهران را سه شهری که بسیار شبیه هم هستند و کاملاً قابل مقایسه در منطقه خاورمیانه و جنوب اروپا هستند من قاطعانه می‌گویم تهران از هر دو آنها بهتر است و از همه بدتر شهر آتن نمی‌دانم دوستان این شهر را دیدند یا نه از پیاده روها که چند سنگ فرش استفاده شده، آسفالت خیابان‌ها، چراغ، دکه‌ها، شما نمی‌دانید ته سیگار چقدر در این شهر زیاد است حالا وضعیت شهری ایران را با چه مقایسه می‌کنید تهران در مقابل استانبول و آتن بهتره ولی اگر تهران را با لندن و پاریس مقایسه کنیم خیلی راه داریم.

صحبت آخر من درباره شهر اسلامی، اینکه شهر اسلامی چیست؟ شهر اسلامی یک جمله می‌گوییم کسی که در کشور لندن زندگی می‌کند و نابینا هست و با عصا سفید از منزل خارج می‌شود و از شهر می‌گذرد، از چراغ قرمز رد می‌شود و خرید خود را می‌کند و برمی‌گردد به منزل بدون هیچ مشکلی، ولی شما فرض کنید یک فرد سالم در تهران بخواهد در پیاده روها راه برود باید فقط مراقب باشد که پایش به چاله‌ای گیر نکند که زمین بخورد حالا فرض کنید یک فرد سالم هم نباشد و بخواهد در تهران حرکت کنید مسلماً با مشکلات زیادی روبرو می‌شود. از نظر من شهر لندن یک شهر اسلامی است.